

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۰۷ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۸۲ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۳/۰۷



- زمانه تسلسل معجزات الهی
- شهدای جمهور
- فرصت زندگی برای ارتباط عاشقانه با خدای متعال
- شناخت ورود به منزل معرفت
- رسیدن به مرحله حق الیقین
- تماشای جلوه عظمت خدای متعال
- روشن شدن چشم دل به حقیقت عالم
- پناهندگی از ابتلائات به آغوش پروردگار متعال
- گفتگو با پروردگار متعال در ادبیات قرآنی
- سرنوشت شهدای جمهور در تفاعل بر قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمند

بسیار سنگین و تلخ، آنچه که شاهد بودیم این حضور حقیقتاً غیرقابل توصیف، این حال عجیبی که مردم داشتند، این وحدت مثال‌زدنی که در بین اقشار مردم فراهم شد، این موج عظیمی که از عواطف و احساسات که به ویژه در اشک‌ها خودش را نشان داد در مناطق و شهرهای مختلف، پیش چشم همه ملت‌های عالم معجزه‌ای بود. این حضور شگفت‌انگیز، و معلوم بود عنایت الهی است، تصرف حضرت حجه بن الحسن المهدی (علیه‌الصلاة والسلام) است و این امید را فراهم می‌کند که ان شاء الله ذیل سنت تبدیل آن تلخی به شیرینی‌های دیگری هم ان شاء الله در مسیر فتوحات امت اسلامی منجر بشود. این توقع را داریم و این امید را داریم که

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَبِكَ اسْتَعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفِي، وَلَمَّا فَسَدَ صِلَاحِي، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرِي، فَاثْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَاكْفِنِي مَثْوِيَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَامْتَحِنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ.»

اولاً به روح مطهر شهدای خدمت جمعاً صلوات و فاتحه‌ای اهداء بفرمایید. پاداش کرامت کند، نور و روح و ریحانی به ارواح مطهرشان عاید و واصل بشود به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. دوم این که بعد از آن ماجرای

دیگر را نمی‌توانست حدس بزند و باور کند. اما بعد از آن معجزه بزرگ الهی در قرن ما، ظهور شخصیتی مثل امام راحل بزرگ مؤسس و بعد هم این تحول عظیمی که در ملت ما اتفاق افتاد که حقیقتاً اعجاز الهی بود، دیگر انسان مثل این که برای او عادی شده باشد که دیگر در این مسیر پشت سر هم هست، دیگر وقتی مثلاً سوم خرداد اتفاق می‌افتد و فتح خرمشهر، و همین جور می‌آییم جلوتر مرحله به مرحله در جریان شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن در همین مکان خب طبق قواعد عادی باید چیزی از انقلاب، از نظام باقی نمی‌ماند، خیلی آن حادثه عجیب بود، خیلی بزرگ بود، الان ما این عزیزان را از دست دادیم که چهار نفرشان از عناصر کلیدی

آن سرمایه‌گذاری از اخلاص و صفا و مجاهدت این مردان خدایی و این سرمایه‌گذاری از اخلاص و صفا و وفا و محبت این مردم، این‌ها ان شاءالله دست به دست هم بدهد تحت رهبری‌های رهبر عظیم‌الشان و زعیم عالی‌قدرمان ان شاءالله فتوحات بزرگی در مسیر امت ان شاءالله قرار بگیرد و ان شاءالله ما شاهد اتفاقات بزرگتر هم باشیم.

### زمانه تسلسل معجزات الهی

برادرها و خواهرها، دنیای ما و زمانه ما زمانه تسلسل معجزات است. یعنی شگفتی پشت شگفتی. چیزهایی که انسان طبق قواعد عادی اصلاً باورش نمی‌شود. اگر نبود آن اعجاز بزرگ انقلاب اسلامی، انسان هیچ کدام این‌های

قضیه شهید سلیمانی که سرباز وطن بود، بالاخره همه ملت به او احساس خیلی خاصی داشتند. ولی الان نصاب حضور را در استقبال و در تشییع در بعضی از شهرها که قطعاً بیشتر از جریان شهادت شهید سلیمانی بود، در بعضی جاها هم در محاسبه است که همان اندازه بود یا بیشتر بود.

چه خبر است؟ این تصرف در دل‌ها، این‌ها شگفتانه‌های زمان ما است و بعد همزمان مشاهده می‌کنید این زنجیره بیداری که در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا در حال اتفاق افتادن است. این‌ها به خیال کسی می‌آمد؟ اصلاً به تصور کسی می‌آمد؟ آن اجتماعات حیرت‌انگیز در غرب، اجتماعات بزرگ، بعضی سمت یک میلیون نفر، ما گفته بودیم یک میلیون نفر، آن‌ها

و ارزشمند در نظام اسلامی بودند، چهار تن دیگرشان هم از خوبان، از ابرار و از صالحان بودند. این جایک باره ۷۲ تن به شهادت رسیدند. باز می‌بینید نظام قوی‌تر، با حال بهتر، راه خودش را ادامه می‌دهد، این‌ها دیگر برای ماها عادی شده است.

شخصیت‌هایی که شهید شدند مخصوصاً رئیس‌جمهور عزیزمان، این‌ها رجال سیاسی کشور بودند، آب و نان مردم و زندگی مردم وابسته به نوع فعالیت‌های آن‌ها بود. چقدر هم در زندگی عادی‌شان مردم گله‌ها داشتند. ولی وقتی این‌ها از دنیا می‌روند و به شهادت می‌رسند ملاحظه می‌فرمایید این قیام، این انقلاب بزرگ در سطح کشور اتفاق می‌افتد. که اصلاً واقعاً نمی‌شود محاسبه کرد. در

گفته بودند نه این‌ها اشتباه کردند هفتصد هزار نفر بوده. در ارتباط با آن اجتماعی که در لندن اتفاق افتاده بود ما گفتیم میلیونی، آن‌ها گفتند نه این‌ها دارند مبالغه می‌کنند، نه بابا حدود هفتصد هزار نفر آمده بودند. یک روزی در همان جا هفتصد نفر اگر پای آرمان قدس آن هم در روز قدس جمع می‌شدند احساس می‌کردیم یک معجزه است. یعنی چی؟ درست در مکان تولد صهیونیسم جهانی، آن جایی که رژیم صهیونیستی متولد شده، در همین انگلیس بوده است. عجب این جا در روز قدس هفتصد نفر آمدند؟ خودم این صحنه را از نزدیک دیده بودم، همین ششصد نفر، هفتصد نفر آمده بودند انگار اتفاق خیلی اتفاق بزرگی است. ما گفتیم مگر می‌شود

این جا؟ آن وقت الان صحبت از هفتصد هزار نفر است. بیدار هستیم، خواب هستیم؟ بعد پرچم فلسطین را دست بگیرند، آرمان قدس را فریاد بزنند، آزادی فلسطین را فریاد بزنند، به صهیونیست‌ها نفرت و لعنت بفرستند. بعد این جریان اخیر از آن عجیب‌تر است، یعنی در کانون‌های علمی، در دانشگاهی، از کجا هم شروع می‌شود؟ از آمریکا. از دانشگاه کلمبیا شروع شده است. حالا ببینید تقریباً همه دانشگاه‌هایشان را گرفته است. چه خبر است دنیا؟ و بعد این امتدادش در اروپا. در حالی که دیدید دارند دانشجویی‌شان، ادامه تحصیل‌شان می‌رود زیر سؤال، همه می‌روند در بلک لیست، شما که آمدید حالا داریم برای شما. غیر از این که کتک می‌خورند،

رفتید بگویند ماشاءالله این‌ها خوش به حال‌شان که این‌ها آمدند میدان. آن جا اگر بروی اصل زندگی‌ات، اصل درجات تحصیلی‌ات می‌رود زیر سؤال. چه عالمی شده عالم ما. چه خبر است؟ این‌ها اعجاز‌های بزرگ است جلوی چشم ما، برای ما عادی شده است. اصلاً نمی‌توانیم تحلیل کنیم، اصلاً قدرت تحلیل وجود ندارد. من می‌بینم ذهن‌ها همه انسداد است. اصلاً ذهن‌ها انگار همه بسته شده باشد. می‌بینند آن جا یک عده‌ای الان آمدند در این محیط دانشگاه تحصن کردند، بعضی‌ها اعتصاب غذا کردند، کجا؟ آمریکا؟ برای کی؟ برای آزادی ملت فلسطین؟ بر علیه جریان صهیونیسم؟ خیلی عجیب است. این‌ها واقعاً اتفاقات خیلی

غیر از این که به آن‌ها حمله می‌شود، گاز اشک‌آور و فلفل و چه و این‌ها می‌ریزند درون چشم‌شان و در سر و روی‌شان. آن‌طور بی‌رحمانه این‌ها را کتک می‌زنند ولی باز هستند. و مدام دانشگاه به دانشگاه اضافه می‌شود. اسم دانشگاه‌هایشان را عوض می‌کنند. یعنی رفتند بالا پرچم زدند این جا دانشگاه جبالی‌است. اسم شهرهای فلسطین را گذاشتند روی دانشگاه‌هایشان، چه خبر است عالم؟ این‌ها که دیگر جوان هستند، جوان دانشگاهی هستند. اساتیدشان، چقدر از این اساتید را دارند از هیأت علمی و از ادامه تدریس و امثال این‌ها دارند محروم می‌کنند، اصلاً دارند اخراج‌شان می‌کنند یعنی دارند هزینه می‌دهند، مثل ما نیستند که اگر شما



## شهادای جمهور

آن وقت شما در شهادت رئیس جمهور عزیز ما و این شخصیت‌های عزیز، خادمان ملت، شما ملاحظه می‌فرمایید که بالاخره در جامعه جهانی، اتفاقی که در کشور شما افتاده موج دارد، انعکاس دارد. این سطح از احترام، این سطح از تکریم، این موقفی است که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در چشم دنیا دارد. آن وقت در سریلانکا آن جا بنر بزنند، پرچم بزنند که شیر خاورمیانه از دنیا رفت، شهید شد. عکس آقای رئیسی ما را می‌زنند. این معادلات منطقه، قضایای غزه، همه این‌ها دست به دست هم داده و اتفاقات بزرگ است. امیدوارم درک کنیم که ما کجا و در چه زمانی داریم زندگی می‌کنیم. هم درک کنیم کجا زندگی می‌کنیم،

بزرگ است، خیلی بزرگ است. این قدر بزرگ است که بزرگتر از تحلیل‌های ما است. نمی‌توانیم تحلیل کنیم، قواعد تحلیلی جواب نمی‌دهند. لذا همین جور با یک نگاهی از کنار این چیزها داریم عبور می‌کنیم، این‌ها همه پیام دارد، پیام اتفاقات بزرگ که همان تعبیری است که رهبر حکیم و عالی‌قدرمان فرمودند ما در یک پیچ تاریخی هستیم. این قطعه از زمان یک زمان عادی نیست. خاطرتان هست چند سال است آقا می‌فرمایند ما در یک پیچ تاریخی هستیم، از این جا که عبور می‌شود ما وارد یک منطقه جدیدی از تاریخ بشریت داریم می‌شویم، عصر دیگری را ما پیش رو داریم، با معادلات خاص خودش که دیگر فرق می‌کند.

می‌بیند در مسیر ظهور، نه مثلاً یک کار عادی، حالا من هم این‌جا یک مسئولیتی دارم. این‌را رسالت می‌داند نه یک مسئولیت معمولی که حالا مثلاً طی یک مسیری به عهده من قرار گرفته باشد. آن وقت اگر کسی دانشجو باشد این‌فهم برای او پیدا بشود یک جور دیگری زندگی می‌کند و درس می‌خواند. طلبه باشد یک جور دیگری زندگی می‌کند، دانش‌آموز باشد یک جور دیگری درس می‌خواند و زندگی می‌کند و خودسازی می‌کند. کاسب باشد یک جور دیگری کار می‌کند. کارمند باشد یک جور دیگری، مدیر باشد یک جور دیگری. اصلاً کار عوض می‌شود. اگر کسی این‌دو تا نکته را درک کند؛ ما کجا هستیم و در چه زمانی هستیم.

ایران یعنی کجا. و درک کنیم در چه زمانی هستیم، این عصر انقلاب اسلامی و این حاوی چه اتفاقات بزرگی است در مسیر زندگی بشر و در تاریخ انسان‌ها. اگر کسی این را درک نکند زندگی‌اش فرق می‌کند، حالش عوض می‌شود.

آقای رئیسی عزیز ما خصوصیتش این بود که این را درک کرده بود و به آن ایمان آورده بود، ایمان داشت. یعنی مثل این که شما در روز می‌گویید الان روز است، این قدر یقینی، ایشان به انقلاب، به این نهضت، به آثار جهانی آن، به رسالتی که ما داریم در زمینه‌سازی برای ظهور، در تلاشی که باید بکنیم برای ساختن ایران، تلاشی که باید بکنیم برای رفع مشکلات مردم و باز کردن گره‌ها، این را به عنوان یک رسالت تاریخی

این جور می‌بارند، این جور حضور دارند، اصلاً غیرقابل توصیف، دیگر بگیرد آن اتفاقاتی که دیگر در امتدادش بود تا این شهدای عزیز به خاک سپرده شدند و این هفته عجیبی که ما پشت سر گذاشتیم. واقعاً باید همین جور انسان در برابر عظمت خداوند و قدرت‌نمایی حق و این اعجاز بزرگ سر تعظیم فرود بیاورد، ایمان بیاورد.

### فرصت زندگی برای ارتباط عاشقانه با خدای متعال

خب بحث ما ذیل این جمله است، می‌گوید «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ»، ببینید راه این است، صمیمی و شیرین و نزدیک و گرم در ارتباط با خدای متعال است. دوستان

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجاده

این زمانه چه زمانی است. بیننا و بین الله من به سهم خودم با فهم قاصر خودم حقیقتاً متحیر هستم یعنی دائم نگاه می‌کنم مدام به اعجاب می‌آیم که خدایا داری چه کار می‌کنی با این دل‌ها. چه خبر است؟ چه کار می‌خواهی بکنی؟ تمام محاسبات را به هم می‌ریزی، محاسبه آن حساب خودت را و تقدیر خودت را نشان می‌دهی. می‌گویم از این جریان که ما عبور کردیم این اجتماعات بزرگ، آن حضورهای حقیقتاً شگفت‌انگیز.

ما هفته پیش این جا خدمت شما شرفیاب بودیم بعد فردا صبح تبریز بودیم یعنی همان شب از این جا مستقیماً رفتیم تبریز. نگاه می‌کردیم یعنی این جا تبریز است، این مردم، مردم متن، عادی از شهرها، روستاها، همه جور اقشار

غَدَاؤَ مَا تَدْرِي نَفْسُ بَأَى  
 أَرْضِ تَمُوتُ»<sup>۲</sup> کس ندانست  
 که منزلگه مقصود کجاست  
 / این قدر هست که بانگ  
 جرسی می‌آید. فردا اسم شما  
 در کدام فهرست است؟ جسم  
 شما کجاست؟ در کدام سرزمین  
 هستید؟ روی زمین هستید، زیر  
 زمین هستید؟ کجا هستید؟ «و  
 مَا تَدْرِي نَفْسُ مَاذَا تَكْسِبُ  
 غَدَاؤَ مَا تَدْرِي نَفْسُ بَأَى  
 أَرْضِ تَمُوتُ»<sup>۳</sup> فرمود کسی  
 نمی‌داند کجا می‌میرد و فردا  
 چه کاره است. امروز که  
 هستید امروز را برای ورود به  
 عالم عشق و محبت و دلدادگی  
 به پروردگاری که این را برای  
 شما باز کرده، این مسیر  
 را برای شما هموار کرده و  
 اصلاً شما را برای این خلق  
 کرده، وارد این ارتباط بشوید.

عزیز فرصت زندگی را برای  
 ورود ارتباط عاشقانه با خدای  
 متعال قدر بدانید. این پیام امام  
 سجاد (علیه‌السلام) است در این  
 جملاتی که برای شما خواندم.  
 می‌گویید از دست نرود، وقت  
 را تلف نکنید، عاشق بشوید.  
 مخصوصاً جوانی‌تان را حرام  
 نکنید. جوانی شما وقتی  
 درست خرج می‌شود که خرج  
 عشق بشود، عاشق بشوید.  
 بقیه هم همین طور، تا این  
 نفس می‌آید زندگی‌تان را  
 خرج کنید برای ارتباط نزدیک  
 و گرم و صمیمی با خدای  
 متعال. وارد ارتباط عارفانه و  
 عاشقانه بشوید. وقت را تلف  
 نکنید، دیر می‌شود، تا فرصت  
 هست، تا نفس هست «اعملوا  
 و انتم فی نفس البقاء» تا این  
 نفس می‌آید و تا شما هستید  
 که معلوم نیست فردا باشید «و  
 مَا تَدْرِي نَفْسُ مَاذَا تَكْسِبُ

۲ آیه ۳۴ سوره مبارکه لقمان  
 ۳ همان

## شناخت و ورود به منزل معرفت

یا به گوش می‌شنویم. این یک مرحله است. دوستان من عنایت داشته باشید ما عمدتاً در این مرحله هستیم، گفتن و شنیدن است. بالاتر از این آگاه شدن است. یعنی ورود به منزل معرفت است. یعنی انسان اسماء الهی را به آن آگاهی پیدا کند. این شناخت، مرحله شناختی. خب این هم یک مرحله است. بالاتر از این وقتی است که این شناخت، شناخت شما از خدا متعال، از جمال حق، از قدرت حق، از علم حق، از عظمت حق، از لطف حق، این بیاید رسوخ کند به قلب شما. بنابراین ببینید یک وقت گفت و شنید است، این در ظاهر است. اگر رفتیم به مرحله معرفت و شناخت، منطقه عقلی ما و شناختی ما در محیط انوار

حالا ببینید فضا این است؛ فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ» خب اگر مثلاً غم من را بگیرد، اگر محزون بشوم خب در آن اندوه، سرمایه من کیست؟ پشتوانه من کیست؟ خب تو هستی دیگر، ببینید این ارتباط است. و همین را ادامه بدهید «وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَبِكَ اسْتِعَاثِي إِنْ كَرِهْتُ»؛ و بعد هرچه زودتر به فضل پروردگار متعال، از خدای متعال هم کمک بخواهیم. ببینید توحید و حقیقت توحیدی یک بار می‌شنوی، یک بار می‌گویی. این است می‌گوییم و می‌شنویم. در شرح جمال حق تبارک و تعالی، در سلسله موی دوست حلقه دام بلا است. انسان یک وقت می‌گوید، به زبان می‌آوریم ۴ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

این یک اسم از اسم‌های خدای متعال است؛ قادر. «علی کل شیء قدیر» خب شما این جا ذهن‌تان روشن شد به قدرت خدای متعال. حالا همین مثال را شما در علم الهی ببرید. همین مثال را در جمال حق ببرید، همین مثال را در نور حق تبارک و تعالی ببرید و همین طور در مهر خداوند، در رحمت خداوند، هر کدام می‌تواند جایگزین این نکته من بشود. قبلاً شما می‌گفتید هرچی خودش بخواهد، زبان بود، طرف هم می‌شنید می‌گفت بله. گفت و شنید بود. در مرحله بعد این «لا حول و لا قوة الا بالله» و این که قدرت مطلق اوست، این آمده در منطقه فکر شما وارد شده است. می‌دانید خیلی از ماها فکر نمی‌کنیم، عذرخواهی

توحید قرار گرفته است، حبذا زهی سعادت. اما باز هنوز در مرحله شناختی است. مطالعه می‌کنیم، تفکر می‌کنیم، از استاد دریافت می‌کنیم که هر چه هست به دست قدرت اوست، یک کلمه است. فکر می‌کنیم می‌بینیم عالم محیط قدرت‌نمایی بی‌منازع خدای متعال است. هرچه هست قدرت اوست، در زمین قدرتش است، در آسمان قدرتش است، در زره قدرتش است، در کهکشان قدرتش است، در انسان قدرت‌نمایی است، در گیاه قدرت‌نمایی است، در بهار قدرت‌نمایی است، در زمستان قدرت‌نمایی است. در اتم قدرت‌نمایی است، هرچه هست همه‌اش نگاه می‌کنیم، خب این فکر است، معلوم شد فکرت درگیر شده است. مثالش را من از قدرت زدم،

می‌کنم از محضرتان، عمدتاً فکرها تعطیل است، اصلاً فکر در ماها تحرک ندارد، عموماً غیر از یک عده خاصی، اصلاً فکرشان را درگیر نمی‌کنند، به همان لقلقه زبان و گفت و شنید اکتفاء می‌کنند. ولی مرحله بالاتر آن وقتی است که عقل شما به هیجان بیاید و فکر شما به حرکت در بیاید.

مثلاً در همین موضوع قدرت خداوند، فکر شما درگیر بشود، به قدرت بی‌کران و بی‌پایان حضرت حق تبارک و تعالی در مثالی که عرض کردیم. خب دارید تفکر می‌کنید، این یک مرحله است. از این بالاتر وقتی است که آنچه که در منطقه معرفتی شما و فکر شما از اندیشه‌های توحیدی و معرفه‌الله تبارک و تعالی قرار گرفته این رسوخ و نفوذ کند به قلب شما.

در منطقه فکر که هستید به اعجاب می‌آیید اما دلت هنوز نلرزیده، قلبت روشن نشده، هیجان قلبی برای تو اتفاق نیفتاده است، فقط در منطقه معرفت است. ولی وقتی که شما می‌روید در مرحله بعد، مرحله بعد وقتی است که این دریافت توحیدی شما وارد منطقه قلب شما می‌شود.

یک تعبیری امام راحل عارف مؤسس (رضوان‌الله‌تعالی) علیه دارند، ایشان تعبیرشان این است که با قلم عقل که همان معرفت باشد نوشته می‌شود به لوح دل یعنی روی قلب شما نوشته می‌شود آن که در ذهن‌تان است و معرفت‌تان است که «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»، این اکنون به قلم عقل و معرفت اگر نوشته بشود به لوح دل، وارد بشود به منطقه قلب، اسم

و تجلی عظمت است، حالت قلب حالت خشوع است. این‌ها به قول طلبه‌ها یُدرک و لایوصف است. باید انسان به آن برسد. حالا به زبان مسئله‌اش درست نمی‌شود. یک دریافت وجدانی است وقتی دلت می‌لرزد یعنی چی و نشانه‌اش هم در مواردی اشک است. دل وقتی خاشع می‌شود از جمله می‌لرزد اشک جاری می‌شود و اشک هم می‌دانید از معجزات بزرگ خداوندی است. چه چیز عجیبی است، این جاری می‌شود، حاصل آن خشوع است. آن جایی که تو احساس می‌کنی در برابر این عظمت بی‌کران یک ذره ناچیز هستی که این ذره هم باز درخشش قدرت اوست و خودت را در این محیط پیدا می‌کنی، آن حالت خشوع در تو شکل می‌گیرد. آن وقتی

این مرحله می‌شود ایمان. «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا»<sup>۵</sup> می‌آمدند پیش پیغمبر می‌گفتند ما ایمان آوردیم. آیه جواب داد، «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا» پیغمبر به این‌ها بگو شما هنوز ایمان نیاوردید، چرا؟ چون ایمان مربوط به قلب است «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» ایمان وارد قلب شما نشده است، قلب شما الان در وضعیت مؤمنانه نیست و به نور ایمان روشن نشده است. بنابراین مرحله بعد آن جاست که وارد بشود به قلب یعنی دل شما روشن بشود و گرم بشود و گر بگیرد. می‌دانید نشانه‌اش چیست؟ نشانه‌اش؛ مثلاً در ارتباط با همین بحث قدرت، خشوع است، قلب خاشع می‌شود. مثالش در برابر تجلی قدرت



## رسیدن به مرحله حق‌الیقین

از این بالاتر چیست؟ از این بالاتر مرحله بعدی است، آن وقتی است که حالا به عنایت الهی چشم دلت را خدای متعال بینا می‌کند. قبلاً چشم عقلت باز شد، دیدی، نتیجه آن دیدن روشنایی دلت بود و آن حالت خشوع اول بود، اما از این مرحله به بعد یک مرحله دیگری وجود دارد، آن وقتی است که خدای متعال دیده دل این بنده خودش را به روی عظمت خودش باز می‌کند که این جا دیگر او با چشم دل مشاهده می‌کند. آن مرحله، مرحله یقین است. یقین هم مراحلی دارد، قله‌اش این است که شخص برسد به حق‌الیقین، این دیگر می‌گوید من دارم می‌بینم. این شهود است، مشاهده است، این شهود قلبی است. چه

که می‌گفتی و می‌شنیدی هیچ خبری نبود. آن وقتی که حتی فکرت درگیر شده بود داشتی در عظمت الهی و قدرت بی‌کران الهی فکر می‌کردی باز هنوز این حالت را نداشتی ولی از وقتی که حاصل اندیشه تو و فکر تو و آن دریافت خردمندانه تو به قلبت رسید، رسید به منطقه قلب، نشانه‌اش این خشوع است. آیا بالاتر از این هم داریم؟ بله. یک مرحله دیگر هم هست. این جا شما به چشم خرد دیدی حاصلش را به قلب رساندی و دلت روشن شد و آن لرزش در دلت پیدا شد، حاصل درک عظمت در مثال ما. این حاصلش شد.

## تماشای جلوه عظمت خدای متعال

من یک وقت در همین جلسه به مناسبت گفتم، خودم هم در حسرت آن ماندم، خاطر مبارکتان هست گفتم حق است که انسان برنامه‌ریزی کند خودش را به شب‌های کویر برساند برای تماشای جلوه عظمت خدای متعال. حق است ولی چه کسی انجام می‌دهد؟ به این قصد. بله یک چیزهایی اخیراً باز شده آن جا نمی‌دانم کلبه می‌زنند و یک تور کویر می‌گذارند، معلوم هم نیست یک غفلتی اضافه به غفلت‌های دیگر اگر طرف حواسش هم نباشد. نه عزیز من، برای آن تماشای، برای آن نظربازی، چشم‌چرانی. در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند. آن جا جای چشم‌چرانی است، جای

مراحلی پیش روی ما هست. آن وقت من و تو؛ عذرخواهی می‌کنم من دارم با شما این جوری صحبت می‌کنم، دارم با خودم صحبت می‌کنم. من و تو در همان منزل اول همین جور مدام دور خودمان می‌چرخیم، یعنی همان مرحله گفت و شنید. خدا رحمت کند آقای حق‌شناس عزیزمان را؛ داداش جان تا کی همین جوری داری دور خودت می‌چرخی؟ یک اوجی، یک پروازی، یک رشدی. خب خدای متعال این تجلی عظمتش را گذاشته برای مشاهده چشم دل شما، نه، حتی مشاهده چشم عقل شما. شما حتی به خودت اجازه ندادی به همین چشم سرت بروی به تماشای عظمت خدای متعال، این را هم ما داریم دریغ می‌کنیم، دیدید ما چقدر دریغ می‌کنیم.

نظربازی و تماشای عظمت خداوند است. می‌گوییم ما از چشم‌مان دریغ می‌کنیم آنچه را که خدای متعال آفریده است. حالا من آن جا راجع به عظمت صحبت کردم و تماشای آسمان، گفتم خب اگر بخواهد انسان ببیند حقیقتاً باید آن جا را ببیند. یک نمونه‌هایی هست برای من یک وقت‌هایی خاطره اتفاق افتاده هیچ فراموش نمی‌کنم.

یک شب از اول شب تا خود نماز صبح و روشن شدن اصلاً خواب یک لحظه به چشم نیامد. همین جور متحیر تماشا می‌کردم می‌گفتم خدایا چه خبر است، چه کردی. یک کمی هم مختصری هم شما اطلاعات داشته باشید که این مثلاً نقطه‌هایی که دارید می‌بینید یعنی چی. یک مقدار اطلاعات هم انسان

در محاسبات ذهنی‌اش باشد. تازه از آن مرحله شما وارد می‌شوید به مرحله تفکر. وارد مرحله تفکر شدی آن وقت وارد مرحله تذکر می‌شوی. مرحله تذکر آن وقتی است که می‌گویی «رَبَّنَا»، فدایت شوم چه کردی، چه می‌کنی. ببینید از آن جا تازه شروع می‌شود «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»<sup>۶</sup> من که همیشه خرابکاری کردم. «سُبْحَانَكَ فِقْنَا عَذَابَ النَّارِ» آن جا وارد گفتگو می‌شوی یعنی زبان دلت به گفتن به خدای متعال باز می‌شود. آن وقتی است که شما می‌خواهی وارد یک مرحله شگفت‌انگیز دیگر بشوی. آن مرحله‌ای است که چشم دلت به تماشای قدرت حق و عظمت حق گشوده می‌شود.

حالا این جا حاصلش می‌شود  
 ۶ آیه ۱۹ سوره مبارکه آل عمران

غصه‌ات می‌گیرد همیشه  
 حواست پی این است که  
 چه کسی می‌خواهد مسئله‌ات  
 را حل کند، نیست؟ بیچاره  
 خیلی عقب هستی، باختی.  
 فلان مشکل در زندگی پیش  
 می‌آید، فلان جا مثلاً شکست  
 می‌خوریم، فلان جا مثلاً یک  
 کسی به ما طعنه‌ای می‌زند.  
 دیدید آدم گاهی مثلاً دلش  
 می‌گیرد. خانم به شوهرش  
 پناه می‌برد، شوهر به خانمش،  
 اگر با هم خوب باشند. در  
 این جور وقت‌ها می‌گویند  
 که من بروم مثلاً با عیالم  
 یک درد دلی بکنم مثلاً یک  
 خرده آرامش بگیرم. آن دیگری  
 به رفیقش، این یکی نمی‌دانم  
 به رئیس‌اش، آن دیگری به  
 استادش، این یکی مشکل  
 برای او پیش آمده، چشم  
 امیدش به آن حساب بانکی‌اش  
 است. آن یکی نمی‌دانم چشم

خشوع، اگر به فضل پروردگار  
 متعال انسان چشم دلش به  
 رحمت خدای متعال و به  
 لطف حضرت حق گشوده  
 بشود حاصلش چه می‌شود؟  
 حاصلش محبت است. یعنی  
 دل بسته او می‌شوی، دلداده حق  
 می‌شوی. نشانه‌اش چیست؟  
 نشانه‌اش بی‌قراری است.  
 نشانه‌اش چیست؟ دل‌نگی است.  
 احساس فراق، این چیزهایی  
 که در احوالات اولیاء گفتند  
 برای ماها، این‌ها است.

### روشن شدن چشم دل به حقیقت عالم

می‌خواستم بگویم امام سجاد  
 (علیه‌السلام) دارد به من و شما  
 یادآوری می‌کند یک چنین  
 عالمی هم هست. ببینید  
 الان وقتی یک ذره مشکل  
 در زندگی‌ات پیش می‌آید

امیدش به این است که فلان. بابا کجای ماجرا هستی داداش جان، کجای معادله هستی. امام سجاد (علیه‌السلام) می‌گویند تو می‌توانی وارد یک عالم دیگری بشوی، در عالم حقیقت وارد شو، این‌ها که همه‌اش مجاز است. یادتان هست یک وقت گفتم «کله‌ها کشک». این‌جا که خبری نیست. از این مجاز وارد شوید به عالم حقیقت، یک خرده بالا بیایید، یک قدمی بردارید. تو را ز کنگره عرش می‌زنند سفیر / ندانمت که در این دامگه چه افتاده است. تا کی گرفتار این نگاه‌های شرک‌آلود. این پیام امام سجاد (علیه‌السلام) است، بگیریم این پیام را. می‌گوید ببینید این جوری می‌رسی به این نقطه که بگویی «اللَّهُمَّ» این جوری «أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ» تمام

دلخوشی من هستی، وقتی که اندوهی به سراغ من می‌آید. این جور می‌هستیم ما واقعاً؟ چقدر این عالم عالم عجیبی است. «أَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ» اگر برای من محرومیتی پیش بیاید، ابتلائاتی؛ یادتان هست گفتم دنیا همه‌اش این است و خدای متعال هم این را گذاشته برای این که دل ما آزاد بشود تا چشم ما به روی حقیقت باز بشود. ما را می‌اندازد داخل دردسر. حزن و اندوه و دردسر و گرفتاری و ابتلاء و این‌ها، این‌ها همه‌اش برای آزادسازی ما است. می‌خواهد ما را آزاد کند، ما این‌جا گرفتار نشویم تا برسیم به عالم عشق. والا این‌جا که سراچه بازیچه است لهو و لعب، همین است مگر غیر از این است. دائم بدو، تمام هم نمی‌شود.

یکی در اقتصاد خودش را نشان می‌دهد، بازار را دیدید، از اول صبح تا آخرش این کسانی که در بازار هستند و این‌ها که خدا ان شاءالله حفظشان کند و به آن‌ها برکت بدهد. دیدید همه حرف‌هایشان چیست؟ این آمد، آن نیامد، این کم شد، آن زیاد شد، این را نگه داریم، آن را ذخیره کنیم، فردا این گران می‌شود، این را باید گران‌تر بفروشیم، این ضرر نکنیم، این جوری می‌شود. عین همین بازی در سیاست‌بازها است. بازار سیاست هم وقتی داغ می‌شود باز همین جور است. این رقبا حواسشان به همدیگر است، چشم در چشم، این برود بالا آن بیاورد پایین، این موفق بشود، این را بزینم زمین تا ما برویم بالا، آبروی این را خراب کنیم تا یک چیزی

فرمودند مثل آب دریا است. مخصوصاً این می‌دانید در دو جا خودش را خیلی نشان می‌دهد؛ یکی در عالم اقتصاد و بازار است، یکی در عالم سیاست است. این خودش را آن جا خیلی نشان می‌دهد. وای چه می‌کنند. این سر چهارراه‌هایی که این چیزها هستند؛ دلاری‌ها را می‌بینی؟ این جوری است. کل دنیا همین است. این دارد چه کار می‌کند، آن دارد چقدر می‌فروشد، این گران‌تر، این ارزان‌تر، یک قران رفت بالا، آمد پایین، جلوه بزرگش مثلاً در بازار بورس جهانی است. آن جا هم عین همین است، این کوچکش است آن بزرگش است. همه سر کار هستند. خب بعدش چی؟ ثم ماذا، جز سراب. این که همه‌اش سراب است، حقیقت کجاست؟ این

کرد، چقدر این جمله قشنگ است. «إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ» چقدر این جمله قشنگ است «من لی غیرک» من غیر تو کسی را ندارم که، «أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي وَ النَّظَرَ فِي أَمْرِي» وقتی همه این سببها می سوزند و کنار می روند من می بینم من از اول غیر از تو کسی را نداشتم. من گرفتار اختلال دید بودم.

امام سجاد (علیه الصلاة والسلام) می فرمودند قرآن را به فریاد من برسان، یکی آن وقتی است که گفت دیدم جلوی من ایستاده دارد تیر اجل را به سمت من شلیک می کند. یعنی یک دفعه نگاه می کنم می بینم شگفتا هیچ کسی دیگر نیست. هیچ کس، دیگر عزیزترین عزیزان من هم این جا هیچ کاره هستند. فو قش آن ها هم همین جور مدام اگر متوجه

به آبروی ما اضافه بشود، می خواهیم برای خودمان رأی درست کنیم باید رأی ایشان را خراب کنیم، این جوری است.

### پناهندگی از ابتلائات به آغوش پروردگار متعال

«أَنْتَ مُتَّجِعِي» آن وقت این عالم کجا، آن عالم کجا؟ «أَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمَتْ» اگر برای من ابتلائاتی پیش آمد، محرومیتی پیش آمد، اندوهی پیش آمد که این ها همیشه هست. وقتی پیش آمد من یادم باشد همه این ها بهانه هایی است برای این که من پناهنده به آغوش مهر تو بشوم که غیر از آن جا من پناهگاهی ندارم، اصلاً چه کسی را دارم. جان عالم به قربان امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) در این دعای کمیل خلاصه اش

(ارواحناالتراب مقدمه الفداء)، جان ما به قربان خاک قدمش. به تصرف او، به هدایت او، به عنایت او این پرده‌ها کنار زده بشود و ان شاءالله ما وارد این عالم بشویم. آن وقت می‌گوید «وَبِكِ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتَ» همان‌که گفت «مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشَفَ ضُرِّي»<sup>۹</sup> فقط تو را من دارم «وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي» در این عالم من کسی را ندارم، هیچ کسی را غیر از تو ندارم. هیچ یعنی هیچ «وَعِنْدَكَ مَمَّا فَاتَ خَلْفَ، وَ لَمَّا فَسَدَ صَلاَحُ، وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ»<sup>۱۰</sup> من به این نتیجه رسیدم که قدرت مطلق تویی، همه چیز به دست توست، همه‌اش به دست خودت است. بقیه همه سرکار هستند، سرکاری است.

بشوند که من دارم می‌روم، یک خرده ناله می‌کنند دائم گریه می‌کنند و التماس می‌کنند، از آن‌ها هم کاری بر نمی‌آید. «إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ \* وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ»<sup>۷</sup> فرمود نهایتاً شما تماشا می‌کنید کاری از شما بر نمی‌آید. «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصُرُونَ»<sup>۸</sup> فرمود من به او نزدیک هستم، تو که نمی‌بینی. به تو هم همین جور است، می‌خواهی صبر کنی حتماً آن لحظه بلغت الحلقوم بشود تا این ارتباط‌های ظاهری از پیش چشم تو برود کنار، آن وقت دیگر کاری نمی‌شود کرد. لذا برسد انسان به لطف خدای متعال به تصرف حق، به تصرف ولی الله الاعظم

۹ فرازی از دعای کمیل

۱۰ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجادیه

۷ آیات ۸۳ و ۸۴ سوره مبارکه

واقعه

۸ آیه ۸۵ سوره مبارکه واقعه



هرچه هست به دست توست. لذا اگر چیزی از دست برود آن کسی که می‌تواند جایگزین کند خودت هستی. «وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفًا، وَ لِمَا فَسَدَ صَلاَحٌ»<sup>۱۱</sup> یک چیزی فاسد بشود صلاح آن به دست خودت است. اگر چیزی را نخواهی تو هستی که می‌توانی تغییرش بدهی. این جور است.

### گفتگو با پروردگار متعال در ادبیات قرآنی

اوست، این را یک کمی به قلبت رسوخ دادی و در منطقه باورهایت یک جایی برای آن درست کردی؛ یک روایتی دارد از این حدیث‌های قدسی است که خیلی عجیب است، حدیث‌های قدسی گفتارهای صمیمی غیررسمی خدای متعال با انسان‌ها است. یک حرف‌هایی در آن هست گاهی خیلی قشنگ است. جالب است یک جاهایی دیدید مثلاً دعوت به توحید است. آن جا می‌گوید می‌شود من را هم قاطی کنی؟ عذرخواهی می‌کنم بی‌معرفت. این همه به این و آن دل بستنی، باشد یک کمی هم جا برای من بگذار، همه‌اش که حواست به این و آن است. با این ادبیات. شما این ادبیات را در فرهنگ قرآن هم دیدید. در فرهنگ قرآن می‌گوید بابا حداقل

بعد می‌دانید به این جا که می‌رسد، امام (علیه‌الصلوة والسلام) به ما می‌گوید حالا اگر این عالم را یک مقدار درک کردی، ارتباطت را با خدای متعال یک مقدار از این شرایطی که هستی ارتقاء دادی و این که همه چیز به دست همان

قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ»<sup>۱۲</sup> خدایا حالا به من منت بگذار. این به من منت بگذار هم کلمه قشنگی است. «فَامُننَ عَلَيَّ» گردن من منت بگذار، بناست فلان بلا به سر من بیاید تا بعد از این که این بلا به سرم آمد من التماس عافیت کنم، آن بلا را بگردان عافیت را از قبلش به من برسان.

بینید می‌گویم عالم انسان را عوض می‌کند «فَامُننَ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ» بعضی از ماها اول باید به چه کنم چه کنم بیفتیم تا بعد برویم درگاه خدای متعال مثلاً درخواست کنیم. می‌گوید قبل از این که طلب برای من پیش بیاید پُرش کن. این جیب ما را پر کن قبل از این که بخواهیم از

۱۲ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

اگر شما مثلاً الان سه نفر با همدیگر هستید حواست باشد خب چهارمی هم من هستم، من هم آن جا هستم. چه کار دارد می‌کند با ما خدای متعال؟ می‌گوید حالا که وارد این حس شدید به این نطقه که رسیدی سطح توقعت را می‌توانی از خدای متعال بالا ببری. چون فرموده قدرت مطلق اوست، همه چیز به دست خودش است و هیچ کسی در این عالم کاره‌ای نیست، فقط و فقط او. اگر به این حال رسیدی حالا یک جور دیگر توقع کن، درخواست‌های تو یک جور دیگری باشد، چه جوری باشد آقا جان؟ استاد کل هستند، به شما آموزش می‌دهد، می‌گذارد درون دهنش می‌گوید این جوری بگو، بگو «فَامُننَ» بینید این ذی‌ش است «فَامُننَ عَلَيَّ»

را عوض می‌کند، حال‌تان را عوض می‌کند، دست شما را می‌گیرد از یک افق دیگری عالم را به شما نشان می‌دهد، خود شما را به شما نشان می‌دهد و بالاتر از همه این‌ها جمال حق را به شما نشان می‌دهد ان شاءالله.

### سرنوشت شهدای جمه‌ور در تفأل بر قرآن

آن شب دوشنبه‌ای شب عجیبی بود. خیلی‌ها دست به قرآن بودند. یکی از رفقا که اهل قرآن و انس با قرآن است و خودش قرآن را ترجمه کرده و اهل معنا است، یک حال خوبی هم دارد. به من گفت آقا من شب دیدم خیلی دلم بی‌قرار است. ایشان گفت من تفأل زدم به قرآن. گفت این آمد «وَإِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ

این و آن تقاضایی بکنیم». **قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَّةِ** «این قبل قبل خیلی قشنگ است این‌جا، سه تا قبل دارد؛ **«قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَّةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ»** ۱۳ حتماً من باید یک مسیر اشتباهی را بروم بعدش یک کسی بیاید راه را به من نشان بدهد، بعدش بخواهم درستش کنم. قبل از ضلال، رشاد، قبل از گمراهی رشد من را به من برسان. من نیفتم در مسیر انحرافی. دیدید کلمات چگونه جانمایی شده، این است عزیزان من.

یک خرده باید سطح نگاه‌مان، نوع نگاه‌مان، توقعات‌مان، این‌ها را به عنایت امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) عوض کنیم. یک خرده دل بدهید به صحیفه این جوری می‌شود. اگر به صحیفه دل بدهید عالم‌تان

به طور و مشغول تماشا و این‌ها است، در آن موقف و این‌ها است. البته بعدش یک چند لحظه‌ای آمدم بخوابم یک ذره خوابم برد یک چند دقیقه‌ای پیکرهای مطهر این‌ها را همان ساعت ۲ و ۳ آن جورها بود دیدم پراکنده است، دیدم این پیکرهای مطهر منتشر شدند. بعد صبح ساعت چهار پنج بود که خبرهای تکمیلی را دادند. بله «إِذْ رَأَىٰ نَارًا» ان شاءالله که به ما نشان بدهند، چشم‌مان را باز کنند که چه خبر است، در محیط محبت ان شاءالله به تصرف امام سجاد (علیه‌السلام) ماها وارد بشویم.

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَفَضَّلْ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغَنَاءِ وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرَضِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ

\* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>۱۴</sup> گفت فهمیدم ماجرا تمام شده. «جاء ربه» چقدر قشنگ آمده بود «وَ إِنْ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» خوش به حال آقای رئیسی «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» این با یک دل سالمی مشرف شد به محضر حق تبارک و تعالی. خب این یک تفاعل بود. بنده هم همین کار را کردم. نمی‌دانم ساعت چند بود، یک بار ساعت یک و نیم، دو، خوابم نمی‌برد. یک لحظه پناه بردم به قرآن. قرآن کریم را باز کردم تفاعل ماجرای حضرت موسی (علیه‌السلام) بود «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَيَّ النَّارِ هُدًى»<sup>۱۵</sup> فهمیدم ماجرا تمام شده است. گفتم او رفته

۱۴ آیات ۸۳ و ۸۴ سوره مبارکه

صافات

۱۵ آیه ۱۰ سوره مبارکه طه

محمد و آل محمد در انتخابات پیش رو با مشارک بسیار بالا و با یک انتخاب درجه یک ان شاء الله خدای متعال تلخی این مصیبت را بعد از این حضور شورانگیز ان شاء الله در کام ملت ایران شیرین بفرماید ان شاء الله.

خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد، ارواح مطهر شهداء، به ویژه این شهدای عزیز خدمت را همراه با شهدای هفت تیر و شهدای نخست‌وزیری و دیگه چقدر اسم شهید رجایی و باهنر این روزها برده شد، شهید بهشتی. همه خاطرات را زنده کردند این‌ها. همراه با همه شهدای مان، حاج قاسم عزیزمان، شهدای مدافع حرم، شهدای سلامت، همه‌شان را با سید و سالار شهیدان محشور بفرماید ان شاء الله. ما را با شهادت به این سعادت بزرگ

وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَ الْكِرَمِ وَ عَلَى أَمْوَآتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَى غُرَبَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ»

خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد نصرتش را بر ملت عزیز فلسطین، بر جبهه مقاومت، ملت شریف غزه به لطف و کرمش نازل بفرماید ان شاء الله.

خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد رسوایی بیش از این، خفت و خواری بیش از این را بر صهیونیسم جهانی و امپریالیسم جهانی و آمریکای جهان‌خوار و حامیان‌شان نازل بفرماید.

خدا را قسم می‌دهیم به حق

ملحق بفرماید ان شاء الله. مشکور و قرین فتوحات مکيه و فتوحات مدنيه برای شان قرار بدهد ان شاء الله. ما را در زیارت و در اعمال زائران خانه خدا سهیم قرار بدهد. آنها را در دعاهای ما شرکت قرار بدهد ان شاء الله. ديگه هرچه که شما توی ذهن تان هست به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

«اللهم صل على محمد و آل محمد»

خدا را قسم می دهیم به حق محمد و آل محمد، جمع عزیز حاضر را در پرتو کرامات امام سجاد علیه السلام جزو بهترین یاران امام زمان مان قرار بدهد ان شاء الله. سفر حجاج بیت الله الحرام را قرین عافیت، توفیق قرار بدهد. عزیزانی که از جمع ما عازم شدند و عازم هستند ان شاء الله این سفر را خدای متعال به حق سید الساجدین، به حق امام العارفین برای شان بهترین حج





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰  
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی **شهادی** هفتم تیر